اسناد تحریف قرآن در احادیث

منتشر شده توسط زندیق www.zandiq.com
آدرس اینترنتی: http://www.zandiq.com/articles/0000000395.shtml
آخرین ویرایش: 0000-00-00 ایجاد نوشتار: 2009-08-16 تاریخ امروز بر اساس تاریخ مرورگر: 2011-01-20
دسته بندی شده در: اسلام و اسلام ستیزی تاریخ تسنن تشیع نگارنده (گان): آرش بیخدا

پیشگفتار

احادیث و دیدگاه های شیعه

احادیث و دیدگاه های سنی

در مورد میزان اعتبار این احادیث

پیشگفتار

در نوشتار \"آیا قرآن تحریف شده است\" مباحث مختلف و متنوعی در مورد اهمیت این موضوع تشریح شدند و اسناد و مدارکی در ارتباط با تحریف قرآن ارائه شد. همچنین به استدلالهای مختلف مسلمانان مبنی بر دست نخورده بودن قرآن پرداخته شد و در اثبات بطلان آنها تلاش شد. آنچه اما از حوصله آن نوشتار خارج بود بررسی اسناد روایی در ارتباط با این موضوع است که به دلیل ازدیاد آنها نیاز به نوشتار دیگری داشت، نوشتار پیش رو از این رو نگاشته شده است.

برای مسلمانان عامی و یا نامسلمانان نا آگاه از این قضیه شاید این واقعیت بسیار شگفت انگیز باشد که از طرفی مسلمانان روی تحریف نشدن قرآن آنقدر تاکید میکنند و از طرف دیگر منابع روایی متعدد مبنی بر تحریف قرآن در دسترس است. آنهم نه تنها از منابع یک مذهب بلکه از منابع هردو مذهب بزرگ اسلام. وجود این منابع احتمال درست بودن ادعای تحریف قرآن را تقویت میکند و اگر قرآن تحریف شده باشد که شده است روشن میشود که دیگر این قرآن نمیتواند کتابی آسمانی باشد و پیروی از آن نابخردانه و غلط است.

احادیث و دیدگاه های شیعه

اگر چه به دلایل سیاسی، اجتماعی و تاریخی من از اینکه اکثریت مسلمانان ایران شیعه هستند خوشحال هستم و تشیع را برای بشریت کم خطر تر از تسنن میدانم ولی از نگر من از لحاظ تاریخی تشیع یک حرکت تقلبی است و در مجادلات بین تشیع و تسنن حق با تسنن است. موضوع این نوشتار بحث در این پیرامون نیست ولی به یک نمونه از دلایلی که به دلیل آن تشیع را باطل میدانم به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با بحث اشاره میکنم.

به پنج اصلی که تشیع آنها را از اصول بنیادین اسلام میداند توجه کنید. در مورد سه اصل نخست یعنی توحید، نبوت و معاد در قرآن چقدر سخن رفته است؟ پاسخ این است که پیام اصلی قرآن همین سه اصل است و نتیجه تمام داستانهای مسخره قرآن به همین مسائل باز میگردد. حال انتظار میرود اگر اصول دیگری نیز در اسلام مطرح باشند قرآن دستکم همان مقدار در مورد آنها مطلب داشته باشد. این درحالیست که در مورد امامت کوچکترین اشاره مستقیمی در قرآن نشده است و مفسران شیعی قرآن در 14 قرن پس از اسلام تابحال این بوده است که امامت را هرطور شده به قرآن بچپانند. مفسرین شیعه همواره تلاش کرده اند کوچکترین از اشارات قرآن به خانواده محمد و اهل بیت گرفته تا اشارات موهوم قرآن به \"کسانیکه (و نه کسی که)\" هنگام نماز صدقه میدهند گرفته تا موهومات دیگر قرآن از جمله جانور عجیبی که در روز قیامت قرار است ظهور کند یعنی دابه الارض را به علی و امامان شیعه ربط بدهند ولی از نگر من و اکثریت مسلمانان در این راه شکست خورده اند و اثباتی از قرآن بر مسئله امامت نیست.

به دلیل وجود همین ضعف فاحش شیعیان ادعای دیگری مطرح کرده اند و آن این است که این قرآن که اکنون در دست ماست قرآن اصلی نیست! جالب اینجاست که این افراد کوته فکر نتوانسته اند دلیل این تقلب خود را هم پنهان کنند بلکه دم خروس را آشکار کرده اند، در ادامه معمولاً میگویند قرآن اصلی در دست امامان شیعه است و روزی آنرا امام زمان لابد منتشر خواهد کرد. دم خروس از اینجا پیداست که میگویند در آن قرآن اصلی بسیار سخن از امامت رفته است! یعنی خود روشن کرده اند که هدف از انکار اصالت و تحریف

نشدن قرآن این است که شیعه دچار ضعف شدید در این باب است و برای جبران این ضعف رو به این ادعا که قرآن تحریف شده است آورده است.

از جانب دیگر از نگر من شیعه مظهر تقلب و دغل کاریست، کتابهای حدیث شیعه هزاران بار احمقانه تر و خرافی تر از کتابهای حدیث اهل تسنن هستند، بگونه ای که اگر یک کتاب مهم حدیث شیعه را در دست بگیرید پس از سه چهار صفحه در خواهید یافت که در حال خواندن مزخرفات و قصه های عجیب و غریب پینوکیو وار هستید. احادیث شیعه مملو از ادعاهای معجزه و خرق عادت و اتفاقهای عجیب و غریب هست. اگر در کتابهای اهل تسنن نیز این مزخرفات در مورد پیامبر اسلام یافت میشود، ولی در کتابهای شیعه این مزخرفات دوازده برابر شده اند یعنی در شیعیان مجبور بودند خزعبلات یاد شده را برای 12 نفر بنویسند! از اینروست که جوامع آکادمیک دنیا نیز توجه چندانی به تاریخ نویسی و تحدث شیعی ندارند و بیشتر از منابع اهل تسنن استفاده میکنند مگر در موارد استثنائی و تاریخ نویسان برجسته ای مثل مسعودی که بیشتر تاریخ نویس بودند تا محدث.

اگر چه بخاری و مسلم و سایر نویسندگان صحاح سته نیز مزخرف زیاد نوشته اند ولی جامعه آکادمیک همچنان با احترام به آنها نگاه میکند، خود شیعیان نیز اگر کتاب بدرد بخوری بنویسند معمولاً از همین منابع استفاده میکنند. در مقابل این کتب، کتابهای شیعه نوشته کافی، طوسی، طبرسی، مجلسی، قمی و غیره کوچکترین توجهی را به خود جلب نکرده اند و این به هیچ دلیل نیست بجز به دلیل وجود اراجیف بیشمار در این کتابها. میزان این اراجیف به حدی است که به سختی میتوان چیز بدرد بخوری از آنها یافت، کوچکترین حوادث بی اهمیت را آنقدر رنگ و بوی جادویی داده اند که بتوانند مومنان را با آنها بگریانند یا به امیال پلید سیاسی خود برسند. برخی از این محدثین، ملایان حکومتی بوده اند و برای تحدث پول هنگفتی از شاهان فاسد دریافت میکردند.

گزارش تحریف شدن قرآن در احادیث شیعه آنقدر زیاد و چشمگیر است که برخی معتقدند از ارکان تشیع باور به تحریف قرآن است و ایشان لزوماً مخالفان تشیع نیستند بلکه چنانچه خواهد آمد بزرگترین علمای تاریخ تشیع هستند. آنچه خواهد آمد البته همه گزارشات و روایات نیست بلکه در کنار آنها دیدگاه های شخصیت های برجسته شیعی نیز آورده شده است. پس از این مقدمات به تشریح چند گزارش شیعی از تحریف قرآن با استناد به کتابهای شیعی خواهیم پرداخت. تمامی گزارشات زیر از کتاب قرآن و تحریف، تألیف محمد عبدالرحمن السیف از کتابهای خوبی که اهل تسنن در رد شیعه نوشته اند نقل شده است.

1- شیخ کلینی، اصول کافی، شیخ کلینی پوشینه 4 برگ 456، کتاب فضل قرآن باب النوادر شماره 28 (آخرین حدیث این بخش)، انتشارات اسلامیه، خیابان پانزده خرداد، با ترجمه و شرح فارسی آیت الله محم باقر کمره ای:

علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله قال: ان القران الذی جاء به جبرئیل الی محمد سبعه عشر الف آیه.
علی بن الحکم از هشام بن سالم از امام صادق نقل کرده است: همانا قرآنی که توسط جبرئیل بر محمد نازل شد هفده هزار آیه بوده است.

شرح از مجلسی ره - پوشیده نماند که این خبر و بسیاری از اخبار صحیحه صریحند در اینکه قرآن کم شده و تغییر کرده است و بعقیده من این اخبار از نظر معنی متواتر و قطعی هستند و طرح همه آنها مایه سل اعتماد کلی از اخبار است بلکه بگمان من اخبار اینموضوع کمتر از اخبار وارده در باب امامت نیست پس چگونه امامت را با اخبار اثبات میکنند.

اگر اعتراض شود که اعتماد به این اخبار سبب سلب اعتماد به قرآنست زیرا اگر تحریف قرآن مسلم شد در هر آیه این احتمال میرود و از حجت بودن میافتد با اینکه معلومست ائمه قرائت و عمل بهمین قرآن را جائز شمردند و اینهم بحکم تواتر معلومست زیرا از هیچکدام از اصحاب احدی از ائمه (ع) نقل نشده است که قرآن دیگری بآنها داده شده باشد یا قرائت دیگر باو آوخته باشند و این روشنست برای هرکس که در اخبار تتبع کند.

همانجا، حدیث شماره 16، برگ 449:

علی بن محمد، عن بعض اصحابه، عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: دفع الی ابوالحسن مصحفاً و قال: لا تنظر فیه، ففتحته و قراته فیه: (لم یکن الذین کفرو) فوجت فیها اسم سبعین رجلاً من قریش باسمائهم و اسماء آبائهم قال: فبعث الی: ابعث الی بالمصحف.

از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید امام رضا (ع) مصحفی بمن داد و فرمود: در آن نگاه مکن من آنرا گشودم و در آنسوره لم یکن الذین کفرو را خواندم و در آن نام هفتاد مرد از قریش را یافتم که بنام خودشان و نام پدرانشان ثبت بودند گویند پس امام رضا (ع) فرستاد نزد من آن مصحف را و نزد من است.

شرح (از مترجم)- این دو حدیث و حدیث 23 آینده در این باب اشعار دارند که در الفاظ قرآن موجود تغییراتی رخ داده است و آیات منزله با این قرآن موجود تطبیق کامل ندارند و این تردید در همانصدر اسلام هم در دل برخی افتاده است و روایت 15 هم بدین تردید اشارت دارد ولی ادله محکم و فراوان دلالت دارند که متن قرآن همین است که در دست مسلمین است و همین است که بر پیغمر اسلام نازل شده است و...

همانجا کتاب الحجه ج، 1 ص، 284:

از جابر گفت: شنیدم ابو جعفر (عليه السلام) که ميگويد: هيچ کسي از مردم ادعاي جمعآوري تمام قرآن همانطوري که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حاليکه جمعآوري نکرده و حفظش ننموده، همچنانکه خداوند بزرگ نازل کرده است مگر علي بن ابي طالب (عليه السلام) و بعد از وي ائمه (عليهم السلام)

همانجا ص 285:

از جابر از ابو جعفر (عليه السلام) همانا وي گفت:

هيچ کسي غير از اوصيا نميتواند چنين ادعاي کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش نزد وي است.

همانجا ص 492

مردي نزد ابو عبدالله آيه:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾(سوره توبه آيه 105).

را تلاوت نمود، پس ايشان فرمودند: اين چنين نيست، بلکه چنين است:

«و المأمونون» پس ما «مأمونون» (امانت داران آن) هستيم.

همانجا ص 295:

از ابو بصير از ابو عبدالله (عليه السلام) روايت است که فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه (عليها السلام) ميباشد: و تو چه دانستهاي که مصحف فاطمه (عليها السلام) چيست؟ ميگويد: گفتم: و مصحف فاطمه (عليها السلام) چيست؟ فرمود: مصحف فاطمه در آن است سه برابر مانند قرآن شما، و قسم بخدا، در آن یک حرفي از قرآن شما در آن نيست ميگويد: گفتم: قسم بخدا اين علم است

همانجا ص 597:

از هشام بن سالم از ابو عبدالله (عليه السلام) فرمود: همانا قرآني که جبرئيل (عليه السلام) بسوي محمد (صلى الله عليه وسلم) آورده بود، هفده هزار آيه بود.

2- نوری طبرسی، فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب

نوری طبرسی این کتاب را در شهر نجف در سال 1292 منتشر کرده است و هدف آن اثبات تحریف قرآن بوده است. در این کتاب روایات بسياري براي اثبات دعوايش درباره این که قرآن تحریف است ذکر نموده است، و بر مهمترین مصادر نزدشان از كتابهاي حديث و تفسیر اعتماد کرده و از آنها صدها روایات منسوب به ائمه درباره تحریف بیرون آورده است، و ثابت کرده است که عقيدة تحريف قرآن، همان عقیده علماي گذشتهشان میباشد. گویا این کتاب بصورت بی نام و نشان منتشر شده است ولی نویسندگان بزرگ زیر همگی معتقدند نوری طبرسی آنرا نوشته است. 1- علامه آقا بزرگ تهراني، در كتابش: نقباء البشر في القرن الرابع عشر در زندگينامه نوري طبرسي. 2- سيد ياسين موسوي در مقدمه کتاب: «النجم الثاقب»، تاليف نوري طبرسي. 3- رسول جعفریان، در کتابش: أكذوبة التحريف أو القرآن و دعاوي التحريف». 4- علامه سيد جعفر مرتضي عاملي: در كتابش: «حقائق هامة حول القرآن الكريم». 5- سيد علي حسين ميلاني، در كتابش: «التحقيق في نفي التحريف». 6- استاد محمد هادي معرفه: در کتابش «صيانة القرآن من التحريف». 7- باقر شريف قرشي، در كتابش: في رحاب الشيعه ص، 59».

این کتابش را به سه مقدمه و دو باب تقسیم نموده است:

مقدمه اول

عنوان آن چنین گذاشته: ذکر روایاتي كه درباره جمعآوري قرآن و سبب جمعآوري، روايت شده است و اینکه در معرض نقص میباشد، با توجه به چگونگي جمعآوري، و اینکه جمعآوري و تاليف آن مخالف با جمعآوري و تاليف مؤمنين است.

مقدمه دوم

عنوانش چنین قرار داده:

در بیان اقسام تغییراتي كه واقع شدنش در قرآن ممکن است و تغییراتي كه غیر ممکن میباشد.

مقدمه سوم

براي ذكر اقوال علمايشان درباره تغيير و عدم آن در قرآن قرار داده است[ص 1]. و شاید که این عنوانها و تیترها بیان کننده آن چیزهاي باشد که در آن میباشد، از جرأت بر کتاب خدا بطور بیسابقهاي. و بخاطر طولاني نشدن، نقل كردن از مقدمه اولي و دومي صرف نظر ميكنم، و اكتفا ميكنم نقل آنچه که طبرسي در مقدمه سومي ذكر نموده است از اسامي علمايشان، آن كساني كه قائل به تحريف در قرآن میباشند. در مقدمه سوم ميگويد: (در ذکر اقوال علمايشان درباره تغيير قرآن و عدمش) پس بدان كه براي آنان در این باره گفتار بسياري وجود دارد که مشهور آن دوتا میباشد.

اول- وقوع تغيير و نقصان در آن:

و این مذهب شیخ بزرگوار علي بن ابراهيم قمي – شيخ كليني – در تفسيرش میباشد. وي در اول تفسيرش تصريح نموده و کتابش را از این روایت پر کرده است با وجود اینکه ایشان در اول کتابش خود را ملزم نموده که در این کتاب، ذکر نکند مگر از مشایخش و افراد معتمد و ثقه در نزدش.

و مذهب شاگرد وي ثقه الاسلام كليني (رح) میباشد، و بخاطر نقل روايت بسيار و صريحي در اين زمينه در كتابش.

و با اين مذهب ثقه بزرگوار محمد بن حسن الصفار در كتاب بصائر الدرجات دانسته ميشود.

و اين مذهب صريح ثقه محمد بن ابراهيم نعماني شاگرد كليني و صاحب كتاب مشهور «الغيبه»، و در (تفسير كوچک)، آن كتابي كه فقط اكتفا نموده در آن بر ذكر انواع آيات و اقسام آن، و در حقيقت به منزلة شرح براي مقدمة تفسير علي بن ابراهيم، ميباشد.

و مذهب صريح ثقه بزرگوار سعد بن عبدالله قمي در كتاب ناسخ القرآن و منسوخه ميباشد چنانكه در جلد 19 از بحار آمده است، همانا وي بابي منعقد نموده بنام (باب تحريف در آياتي كه خلاف آن چيزي كه خداوند نازل نموده است، از آنچه كه مشايخ ما از علماي آل محمد (عليهم السلام) روايت كردهاند).

سپس روايت بسياري ذكر نموده، كه در دليل دوازدهمين خواهد آمد پس ملاحظه فرمائيد.

و سيد علي بن احمد كوفي در كتاب «بدع المحدثة» تصريح نموده و ما قبلاً آنچه وي ذكر نموده در اين معنا ذكر كرديم.

و اين قول ظاهر بزرگان مفسرين و پيشوايان شيخ بزرگوار محمد بن مسعود عياشي و شيخ فرات بن ابراهيم كوفي، و ثقه محمد بن عباس ماهيار ميباشد. به تحقيق ايشان تفاسيرشان را از اخبار و روايات صريح در اين باره، پر نمودهاند، و از كساني كه به اين قول تصريح نمودهاند و آن را ياري دادهاند شيخ بزرگ محمد بن محمد نعمان مفيد، و شيخ متكلمين و جلودار نوبختيها ابو سهل اسماعيل بن علي بن اسحاق بن ابي سهل بن نوبخت صاحب كتب بسيار كه از جمله آنها «كتاب التنبيه في الامامة» كه صاحب صراط مستقيم از آن نقل ميكند، ميباشد. و همچنين خواهرزادهاش شيخ متكلم و فيلسوف ابو محمد حسن بن موسي، صاحب مولفات پسنديده و خوب كه از جمله آنان «كتاب الفرق و الديانات» است، ميباشد.

و شيخ بزرگوار ابو اسحاق ابراهيم بن نوبخت صاحب «كتاب ياقوت»، كه علامه آن را شرح داده در اولش آن را توصيف نموده به گفتهاش: شيخ اقدم ما و امام اعظم مان.

و از جمله آنان اسحاق الكاتب، آن كسي كه حجت (عجل الله فرجه) را مشاهده نموده، ميباشد.

و رئيس اين طائفه شيخي كه چه بسا به معصوم بودن وي گفته شده، ابو القاسم حسين بن روح بن ابي بحر نوبختي سفير سوم بين شيعه و حجت (صلوات الله عليه).

و از كساني كه قائل به تحريف قرآن هستند دانشمند فاضل و متكلم حاجب بن الليث بن سراج، چنين در رياض العلماء، توصيف وي آمده است.

و از كساني ديگر كه قائل به تحريف هستند، شيخ جليل فضل بن شاذان، در جاهاي از كتاب «الايضاح» و همچنين از كساني ديگري كه از گذشتگان كه قائل به تحريف هستند شيخ جليل محمد بن الحسن شيباني صاحب كتاب تفسير: «نهج البيان عن كشف معاني القرآن»[ص، 25-26] ميباشد.

اما باب اول: طبرسي باب اول را خاص گردانيده براي ذكر دلائلي كه علما بر واقع شدن تغيير و نقصان در قرآن استدلال نمودهاند.

و در اين باب دوازده دليل از آن ادله كه استدلال شده بوسيله آنها بر آنچه كه گمان كرده است از تحريف قرآن، و در ذيل هر دليلي از اين ادلهها روايات بسياري كه همه دروغ و افتراه بر ائمه آل بيت ميباشد ذكر نموده است[ص، 35].

اما باب دوم: طبرسي در آن ادله كساني كه ميگويند تغييري در قرآن بوجود نيامده ذكر نموده سپس بطور مفصل بر آنان رد نموده است[ص، 357].

* نوري طبرسي در ص، 211 از كتابش -فصل الخطاب-، درباره صفات قرآن ميگويد:

فصاحتش در بعضي فقرات (پاراگرافها) بسيار است. و به حد اعجاز ميرسد، و سبكي و ضعيفي، بعضي ديگر.

3- شيخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفيد، اوائل المقالات ص، 91.

شيخ مفيد ميگويد: همانا اخبار و روايات از ائمه هدي از آل محمد (صلى الله عليه وسلم) درباره اختلاف قرآن، و آنچه كه ستمكاران در آن بوجود آوردهاند از حذف و نقصان بطور مستفيض آمده است

4- ابو الحسن عاملي مرآة الانوار و مشكاه الاسرار مقدمه دوم ص، 26

بدان، آن حقي كه هيچ راه گريزي از آن نيست بنا به روايات و اخبار متواتري كه خواهد آمد، همانا اين قرآني كه اكنون در دست ماست بعد از وفات رسول الله (صلى الله عليه وسلم) در آن دگرگوني و تغييراتي بوجود آمده است، و كساني كه آن را جمعآوري نمودند بعد از رسول الله، كلمات و آياتي بسياري را ساقط گردانيدند، و همانا آن قرآن كه از آنچه ذكر شد محفوظ مصون ميباشد، و موافق است با آنچه خداوند نازل كرده است، همان قرآني است كه علي (عليه السلام) آن را جمعآوري نموده و آن را نگهداري كرده تا اينكه به پسرش حسن (عليه السلام) رسيد، و همين طور تا اينكه به قائم (عليه السلام) رسيد، و اكنون نزد وي ميباشد...ن ساقط گرداندهاند.

همانجا فصل چهارم از مقدمه دوم:

بدانكه آنچه كه از ثقه الاسلام محمد بن يعقوب كليني طاب ثراه، ظاهر ميشود اين است كه ايشان معتقد به تحريف و كم شدن قرآن هستند. زيرا كه وي رواياتي در اين زمينه در كتابش الكافي ذكر نموده است، آن كتابي كه در اولش تصريح نموده كه آنچه كه از روايات ذكر ميكند مورد اعتمادش است و هيچ گونه طعنه و عيب بر اين روايات وارد نساخته است و نه روايات معارض آن را ذكر كرده است.

و همچنين شيخش علي بن ابراهيم قمي كه تفسيرش پر از اين روايات ميباشد حتي غلو و زياد روي نيز كرده است، او رضي الله عنه در تفسيرش ميگويد:

اما آنچه كه در قرآن است بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده، پس آن آيه﴿: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾ميباشد.

زيرا كه صادق (عليه السلام) به كسي كه اين آيه را خواند فرمود﴿: خَيْرَ أُمَّةٍ ﴾(بهترين امت) علي و حسين بن علي (عليهم السلام) را ميكشند؟

پس به وي گفته شد، پس چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شده است:

(خير أئمة أخرجت للناس). آيا نميبيني كه خداوند در آخر آيه آنان را ستوده است: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ﴾الآية.

سپس (رح) آيات بسياري از اين قبيل ذكر نمودند. و سپس ميگويد: و امّا آنچه كه از آن حذف شده پس آيه﴿ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ[4﴾]. «في علي». فرمود: چنين نازل شد﴿، أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ. ﴾سپس آياتي از اين قبيل ذكر نمودند.

سپس ميگويد: و اما تقديم آيات همانا آيه عدة زنان 4 ماه كه ناسخ است، تقديم شد بر عدة منسوخي كه يكسال ميباشد. و همچنين فرمان خداوند:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَاماً وَرَحْمَةً[5﴾].

چنين بوده: «يتلوه شاهد منه إماماً ورحمة ومن قبله كتاب موسى».

سپس بعض از آيات ديگر نيز ذكر نمودند.

آنگاه فرمود: اما آياتي كه بقيه و تمام آن در سورة ديگري ميباشد:

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ[6﴾].

و بقيه اين آيه در سورة مائده است:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْماً جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ[7﴾].

نصف آيه در سورة بقره و نصف ديگر در سوره مائده است، سپس آياتي ديگر همچنين از اين قبيل ذكر نمودند.

و همچنين كساني ديگر نيز چنين گفتهاند و جماعتي از ياران مفسر ما با قمي و كليني موافقت كردهاند مانند، عياشي، و نعماني، و فرات بن ابراهيم، و ديگران، و اين مذهب بيشتر متأخرين از محدثين محقق ميباشد، و همچنين گفتة شيخ بزرگوار احمد بن أبي طالب طبرسي است چنانكه كتاب الاحتجاج وي فرياد ميزند. و شيخ ما علامه باقر علوم اهل البيت (عليهم السلام) و خادم روايات شان در كتابش بحار الانوار اين گفتار را ياري و نصرت داده و بطور گسترده در اين زمينه سخن نموده كه مجال زياده روي بر آن نيست، و نزد من بعد از جستجوي روايات و بررسي آثار، و با وجود واضح و درستي اين گفتار ميتوان گفت كه اين يكي از ضروريات مذهب تشيع ميباشد.

و همانا اين از بزرگترين مفاسد غصب خلافت ميباشد. پس تدبر كن تا اشتباه و وهم صدوق را در اين مورد بداني آنجايي كه در اعتقاداتش گفته است: اعتقاد ما اين است كه قرآني كه خداوند بر پيامبرش نازل كرد، همين است كه بين دو جلد ميباشد كه در دست مردم است بيشتر از اين نيست، و همانا كسي كه قول بطرف ما منسوب كند كه ما ميگوييم بيشتر است پس او دروغگو است.

و توجيه اينكه منظورش علماي قم است نادرست ميباشد. زيرا كه علي بن ابراهيم در اين گفتار از غلو كنندگان است و وي از ايشان ميباشد.

بله، سيد مرتضي در انكار اين امر در جواب مسائل طرابليسات مبالغه كرده است، و ابو علي طبرسي در مجمع البيان از وي پيروي نموده است. چنانچه گفته است: اما زياد در قرآن، پس بر باطل بودن آن اجماع و اتفاق ميباشد. و اما نقصان و كمي در آن، پس گروهي از ياران ما و گروهي از حشويه عامه روايات كردهاند كه در قرآن دگرگوني و كمي ميباشد، و صحيح از مذهب ياران ما خلاف آن ميباشد. و اين رأي است كه مرتضي قدس روحه آن را ياري و نصرت كرده و شيخ او طوسي در تبيان از وي پيروي نموده است. چنانچه گفته:

و اما سخن در زياده و كمي قرآن، پس چيزي است كه شايسته آن نيست، زيرا كه زياده در قرآن بر بطلان آن اجماع و اتفاق است، و اما كمي از آن پس آنچه از مذهب مسلمانان آشكار است خلاف اين ميباشد، و اين شايستهتر و صحيحتر، از مذهب ما ميباشد همچنان كه مرتضي آن را تأييد كرده است، و اين چنين از روايات آشكار ميشود، مگر اينكه روايات بسياري از جهت عامه و خاصه روايت شده درباره كم شدن آيات قرآن، و جابجا شدن آيهاي از جاي به جاي ديگر، ليكن همه اينها از طريق آحاد ميباشد كه موجب علم نميشود.

پس اولي اين است كه از آنها روي گرداند و از مشغول شدن بر آن خودداري نمود و اگر صحيح ميبود تأويل آن ممكن بود، بخاطر اينكه سبب طعن ميشود بر آنچه كه اكنون بين دو جلد موجود ميباشد. زيرا كه صحيح و درست بودن اين معلوم است و هيچ كسي از امت اعتراض ندارد و روايات ما همگي ما را به تلاوت آن و تمسک جستن به آن تشويق ميكند، و ما را امر ميكند به اينكه اخبار و روايات مختلفي كه در فروع روايت ميشود بر آن عرضه كنيم پس آنچه با آن موافق بود به آن عمل نمائيم و آنچه مخالفش بود از آن اجتناب و دوري كنيم و به آن اعتناي نكنيم، و از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) روايتي آمده است كه هيچ كس نميتواند آن را رد كند. كه فرمود: من دو چيز گرانبها در بين شما ميگذارم اگر به آن دو تمسک جستيد هرگز گمراه نخواهيد شد كتاب الله و اهل بيتم، و اين دو از همديگر جدا نميشوند تا اينكه نزد حوض بر من وارد شوند.

و اين دلالت دارد بر اينكه در همه زمان خواهد بود، زيرا كه درست نيست كه امت را امر نمايد به تمسک به چيزي كه امكان تمسک جستن به آن نباشد، همچنانكه اهل بيت و كساني كه پيروي از گفتار ايشان واجب ميباشد، همه اوقات هستند.

پس هرگاه آن چيزي كه نزد ما ميباشد بر صحت و درستي آن اجماع و اتفاق ميباشد، پس شايسته است كه بتفسير و بيان معانيش پرداخته و چيزهاي ديگر را كنار گذاشت.

ميگويم: اما ادعاي آنان بر عدم زيادي، يعني زيادي آيه يا آيات از آن چيزي كه از قرآن نباشد پس حق آنچنان است كه گفتهاند، زيرا كه ما در روايات معتبر خود چيزي را نيافتيم كه بر خلافش باشد، مگر بعضي از فقرات روايت زنديق در فصل گذشته، و ما توجيه آن را بيان كرديم بطوري كه اين احتمال از آن بر طرف گرديد.

و در فصل اول و در روايت عياشي گذشت كه باقر (عليه السلام) فرمود: همانا قرآن آيات زيادي از آن انداخته شده است و چيزي در آن اضافه نشده، مگر بعضي حروف كه نويسندگان در نوشتن غلط نوشتهاند.

و اما كلامشان در تغيير و كمي مطلق، پس باطل بودنش بعد آن از اينكه گوش زد نموديم واضحتر از اين است كه به دليل و بيان احتياج داشته باشد. اي كاش ميدانستم چگونه براي امثال شيخ رواست كه ادعا كند ظاهر روايات، عدم نقصان، ميباشد، با وجود اينكه ما بر يک روايت دست نيافتيم كه بر آن دلالت كند. بله، دلالتش بر اينكه تغييري كه واقع شد مخل نيست بسيار ميباشد: مانند: حذف اسم علي و آل محمد، و حذف اسامي منافقين، و حذف بعضي از آيات و كتمانش و امثال اينها.

و همانا آنچه که بدست ما میباشد کلام خدا و حجت بر ما است همچنانکه از خبر طلحه، از فصل اول آشکار شد مسلم میباشد ولیکن بین این و بین آنچه ادعا نموده است فرق بسیار میباشد همچنین گفتارش (رح) همانا رواياتي که دلالت بر تغيير و کمي دارد از آحاد است که موجب علم نيست».

از امثال شيخ بعيد بنظر ميرسد، بخاطر اينکه رواياتي آحادي که شيخ در کتابهايش از آن استدلال نموده، و براساس آن عمل کردن بر آن واجب گردانيده، در مسائل خلافي بسيار، از نظر سند و دلالت قويتر از اين روايات و اخبار نيست، و اين از چيزهاي واضح و روشن است که اين روايات از نظر معنا متواتر ميباشد و همراه است با قرائن قوي که موجب علم ميشود، به واقع شدن تغيير.

و همچنين از امور تعجبآور اين است که شيخ ادعا کرده است که تأويل نمودن اين اخبار ممکن ميباشد، و شما خواننده محترم دانستيد که بيشتر اينها قابل توجيه نيستند.

و اما قولش: اگر صحيح شود .... تا آخر.

پس شامل اموري است که زياني به ما نميرساند، بلکه بعضي از آنها بنفع ماست نه بر عليه ما:

از جمله آنها عدم لازم بودن، درستي روايات تغيير و نقص، و طعنه زدن بر آنچه که در اين مصحفها ميباشد بمعناي نداشتن منافات بين واقع شدن اين نوع تغيير و بين مکلف بودن به تمسک جستن به آن چيزي که تغيير داده شده، و عمل کردن به آنچه که در آن ميباشد، بعلتهاي گوناگون، مانند برداشتن سختي و حرج و جلوگيري از مترتب شدن فساد.

و اين امري مسلم در نزد ما و در آن هيچ زياني بر ما نيست، بلکه ما بين روايت تغيير و آنچه که درباره اختلاف روايت از عرضه کردن آن بر کتاب خدا و گرفتن آنچه که موافق آن است، جمع ميکنيم. و پوشيده نماند که آن نيز ضرر براي ما ندارد بلکه بنفع ما ميباشد، زيرا که کافي است براي وجودش در هر زمانه، بودنش همراه همديگر، همچنانکه خداوند آن را مخصوصاً در نزد اهل آن يعني امامي که همراه و قرين آن است و از آن جدا نميشود، نازل نموده است.

و وجود داشتن آنچه که ما به آن نياز داريم اگر چه بر بقيه آن قادر نباشيم همچنانکه امامي که ثقل ديگر آن است چنين ميباشد، بخصوص در زمان غيبت، زيرا آنچه اکنون نزد ماست اخبار و روايتش و علما و دانشمنداني که قائم مقام آن هستند، و از بديهيات است که همانا ثقلين در اين مسئله يکسان ميباشد.

سپس آنچه که سيد مرتضي ذکر نموده براي ياري و نصرت نظريهاش، که همانا علم بصحت نقل قرآن، مانند علم به سرزمينها، و حادثههاي بزرگ و کتابهاي مشهور، و اشعار نوشتة عرب ميباشد.

زيرا که عنايت شديد بود و اسباب متوفر بود بر نقلش و حفظ و نگهداريش، و به حدي رسيد که آنچه که ما ذکر نموديم به پاي آن نرسيد.

زيرا که قرآن معجزه نبوت و منبع و ماخذ علوم شرعي و احکام دين ميباشد، و علماي مسلمين در حفظ و حمايتش به غايت و منتهي رسيدند به حدي که شناختند هر چيزي از آن که در آن اختلاف نمودن از اعرابش و قراءتش و حروف و آياتش، پس چگونه رواست که تغيير داده شده باشد يا کم باشد، با وجود چنين اهتمام درست و راستي و ضبط و مراعات شديد.

و همچنين ذكر نموده است كه: همانا علم به تفصيل قرآن و ابعاض آن، در درست بودن نقل آن مانند علم به تمام و جملگي آن ميباشد، و اين در زمره كتابها نوشته كه ضرورتاً دانسته ميشود ميباشد، بطور مثال مانند:

كتاب سيبويه و مازني، زيرا كه كساني كه اهل اين شأن ميباشد از تفصيل آن همانطور آگاهي دارند كه از جملگي و تمام آن دارند بطوري كه اگر شخصي مثلاً در كتاب سيبويه بابي در نحو وارد سازد، كه از كتاب نباشد، شناخته ميشود و مشخص ميگردد، و دانسته ميشود كه از كتاب نيست، بلكه به آن ملحق و اضافه شده است.

و پر واضح است كه اهتمام به نقل و ضبط قرآن جديتر و بيشتر بوده از اهتمام به كتاب سيبويه و ديوان شعراء. جوابش اين است ما نميپذيريم كه اسباب و وسائل ضبط و نگهداري آن در صدر اول و قبل از جمعآوري مهيا بوده، همچنان كه غفلت و بيتوجهي آنان را در كارهاي زيادي متعلق به دين است ديده ميشود، آيا اختلاف شان در افعال نمازي كه پيامبر پنج بار در شبانه روز با آنان تكرار ميكرد؟ آيا به مسئله ولايت و امثال آن نمينگري؟

و بعد از پذيرفتن ميگوييم: همچنان اسباب و وسايل براي نقل قرآن و پاسباني آن براي مومنين مهيا بود، همچنان اسباب تغيير و دگرگوني براي منافقين كه وصيت را تبديل كردند و خلافت دگرگون نمودند مهيا و فراهم بود، بخاطر اينكه شامل اموري بود كه با آرايشان تضاد داشت و آن مهمتر بود، و تغيير و دگرگوني در قرآن قبل از انتشار و پخش آن در سرزمينها در آن واقع گرديده است. اما ضبط و نگهداري شديد و محكم بعد از آن صورت گرفته و در بين اين دو هيچ گونه منافاتي وجود ندارد.

و همچنين همانا قرآن كه موافق است با آن اصلي كه خداي پاک نازل نموده است نه تغيير داده شده و نه تحريف گرديده است، بلكه همانطوري كه بوده نزد اهلش محفوظ ميباشد، و ايشان به آن آگاهي دارند پس تحريف وجود ندارد همچنانكه امام بطور صريح در حديث سليم فرموده است، و آن حديث در كتاب الاحتجاج در فصل اول از مقدمة ما گذشت. و همانا تغيير و دگرگوني در نوشتن تغيير دهندگانش و تلفظ نمودنشان واقع گرديده است، زيرا كه آنان تغيير ندادند مگر هنگام نسخ نمودن قرآن، پس تحريف شده، همانا آن چيزي ميباشد كه براي پيروان خودشان آشكار نمودند، و از كساني مانند سيد تعجبآور است به چيزهاي از اين قبيل تمسک بجويد، كه فقط تخيلاتي است در مقابل روايات متواتر، پس انديشه كن.

و همچنين از آنچه كه براي ياري و نصرت نظريه و رأيش ذكر نموده و آن اينكه قرآن در زمان رسول الله جمعآوري شده بود به همين صورت كه الان ميباشد، و استدلال نموده بر اينكه در آن زمان قرآن تلاوت ميشد، و حفظ ميشد، بطوري كه گروهي از صحابه آن را حفظ ميكردند، و بر پيامبر خوانده و عرضه ميشد.

و همانا گروهي از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابي بن كعب و غيره قرآن را چندين بار بر پيامبر ختم نمودند با كمترين انديشه و تفكر، همه اينها دلالت دارند بر اينكه قرآن جمعآوري شده بوده و جدا و پراكنده نبوده، و همچنين ذكر نموده است كه كساني كه در اين زمينه مخالفت نمودهاند از اماميه و حشويه مخالفت آنان اعتباري ندارد.

زيرا كه اختلاف در اين مورد منسوب است به گروهي از اصحاب حديث كه روايات ضعيفي نقل كردهاند بگمان اينكه صحيح ميباشد، پس بخاطر اين روايت نميتوان دست از چيزي برداشت كه صحيح بودن آن مقطوع و معلوم ميباشد.

جواب آن:

اينکه قرآن در زمان پيامبر جمعآوري شده بود به نحوهاي که الان ميباشد، ثابت نيست، بلکه درست نيست چگونه جمعآوري شده بود در حالي جدا جدا و مرحله مرحله نازل ميشد، و تمام نميشد مگر به پايان رسيدن عمر رسول الله، و بدرستي که همه جا پخش و نشر شده و در تمام سرزمين به گوشها رسيده که علي (عليه السلام) بعد از وفات پيامبر (صلى الله عليه وسلم) مدتي وقت در خانه نشستند و مشغول جمعآوري قرآن شدند، و اما خواندن و ختم کردن آن، همانا آنان[20]، آن چيزي از آن ميخواندند و ختم ميکردند که در نزد آنان بود نه همه آن.

و از امور تعجبآور و غريب اين است که سيد درباره اين خيالات ضعيف که ظاهر حال خلاف آن است حکم نموده که قطعاً صحيح ميباشد، زيرا که موافق با خواسته وي بوده، و روايات ديگري که به ما رسيده و نزد ما و مخالفين ما فوق استفاضه و شهرت ميباشد. آنها را ضعيف قرار داده است و اين روايات اين قدر زياد ميباشد که از صدها گذشته است، با وجود اينکه موافق هست با آيات قرآن و رواياتي که در مقاله گذشته ذکر نموديم چنانکه ما در آخر فصل اول از اين مقدمه مان بيان کرديم، و با وجود اينکه در کتابهاي معتبر و معتمد مانند کافي با اسناد معتبر ذکر شده. و همچنين نزدشان در صحاح ايشان مانند صحيح بخاري و مسلم آن دو کتابي که همچنان خودشان تصريح کردهاند در صحيح بودن و اعتماد بعد از قرآن ميباشد، فقط بمجرد اينکه خلاف مقصود ميباشد، و وي داناتر است به آنچه گفته است.

سپس آنچه که منکرين تحريف به آن استدلال ميکند از فرموده خداوند:

﴿لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ.﴾

و فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.﴾

سپس جوابش بعد از پذيرفتن اينکه بر مقصود آن دلالت دارد، ظاهر و آشکار است از آنچه که ما بيان نموديم که همانا اصل قرآن بطور کامل و تمام همچنانکه نازل شده است نزد امام و ميراث براي آن از علي (عليه السلام) ميباشد پس انديشه کن، و خداوند هدايت ميدهد.

5- نعمت الله جزايري، الانوار النعمانية ج، 1 ص، 357.

همانا پذيرفتن اينکه بصورت متواتر بودن از وحي الهي است و همه اينها جبرئيل امين نازل کرده است، منجر به کنار گذاشتن روايت مستفيض، بلکه متواتري ميشود که بطور صريح دلالت بر اين دارد که در کلام و ماده و اعراب قرآن تحريف واقع شده است. با وجود اينکه اصحاب ما بر صحت و تصديق به آن اتفاق کرده اند

همانجا 2/357-358:

همانا تسليم نمودن اينکه قرائتهاي هفتگانه، متواتر و از وحي الهي و همه اينها را روح الامين (جبرئيل) فرود آورده است، منجر به کنار گذاشتن آن روايت مستفيض بلکه روايت متواتر، ميشود که همة آنها دلالت بر واقع شدن تحريف در کلمات و مواد و اعراب قرآن دارند، و همچنين اصحاب و ياران ما رضوان الله عليهم همگي بر درست بودن و تصديق نمودن آنها اتفاق نظر دارند. بله، در اين مسئله مرتضي و صدوق و شيخ طبري مخالفت کردهاند و گفتهاند که آنچه که بين دو جلد اين کتاب است همان قرآني است که نازل شده است، و در آن تحريف و تبديل واقع نگرديده است. ولي ظاهراً اين قول بخاطر مصلحتهاي بسيار از آنان بروز کرده است، از جمله بستن درِ طعنه بر آن است، که اگر در قرآن تحريف و تبديل شده پس چگونه جايز است به قواعد و احکامش عمل نمود. با وجود ممکن بودن تحريف و تبديل

در آن.

همانجا ج 1/97:

ز وجود روايات ساختگي تعجب نكن[منظور احاديث و روایاتی است که درباره مناقب و فضائل اصحاب میباشد.] همانا كه آنها بعد از وفات پیامبر اكرم (صلی الله علیه وسلم) در دين تغيير و تبديل بزرگتر از اين انجام دادند، مانند تغيير دادن قرآن و تحريف كلماتش و حذف نمودن آنچه دربارة ستايش آل رسول و ائمه طاهرين و رسوائيها منافقين و اظهار بديهاي آنها ميباشد، همچنانكه بيان و توضيح آن در نور القرآن خواهد آمد[مقصود از «نور القرآن»، فصلی از فصلهای کتاب «الانوار النعمانیه» میباشد، ولیکن این فصل در چاپهای بعدی حذف گردیده است].

همانجا 2 / 360- 362:

در روايات و اخبار بسياري آمده است كه همانا قرآن همانطوريكه نازل شده هيچ كسي جمعآوري ننموده است مگر امير المؤمنين (عليه السلام) به وصيت پیامبر اكرم (صلی الله علیه وسلم) پس ايشان بعد از وفات رسول الله، مدت شش ماه مشغول جمعآوري آن بودند، هنگامي كه جمعآوري آن تمام كرد بنزد (جانشينان) كساني كه بعد از رسول الله بودند آورد و به آنها گفت:

اين كتاب خدا است همچنانكه نازل شده است. آنگاه عمر بن الخطاب به وي گفت: ما نه احتياجي به تو و نه به قرآن تو داريم، نزد ما قرآني است كه عثمان نوشته است.

پس علي به آنان گفت: هرگز بعد از امروز آن را نخواهيد ديد، و هيچ احدي آن را نخواهد ديد تا فرزندم مهدي (عليه السلام) ظهور كند و در آن قرآن اضافات بسيار است[مقصودش قرآنی است که نزد مهدی میباشد]، از تحريف مصون ميباشد.

و بخاطر مصلحتي كه رسول الله ديده بودند عثمان را از كاتبان وحي قرار داده بود، و آن اينكه قرآن را تكذيب نكنند همچنانكه كاشان گفتند اين قرآن دروغ و افتراء، ميباشد و جبرئيل امين آن را فرود نياورده است – بلكه اين را گفتند – و همچنين بخاطر مصلحتي مانند اين شش ماه قبل از وفاتشان معاويه را از كاتبان وحي قرار داد و عثمان و امثال او حاضر نميشدند مگر همراه گروه مسلمانان در مسجد پس نمينوشتند مگر آنچه جبرئيل در آنجا فرود ميآورد.

و اما آنچه كه براي پیامبر در درون منزلش ميآورد نمينوشت مگر امير المؤمنين (عليه السلام)، زيرا كه او محرم بود براي وارد و بيرون شدن، پس ايشان به تنهايي آنها را مينوشتند، و اين قرآني كه اكنون در دست مردم است، خط عثمان است. و آن را امام ناميدند و غير از آن سوزاندند و پنهان نمودند.

و عثمان هنگام خلافتش آن قرآن را به شهرها و سرزمينها فرستاد، بدين سبب ميبيني كه قواعد خطش با قواعد و دستور زبان عربي مغايرت دارد.

و عمر بن الخطاب زمان خلافتش كسي را نزد علي (عليه السلام) فرستاد كه قرآن اصلي كه وي جمعآوري نموده برايش بفرستد، و علي (عليه السلام) ميدانست او قرآن را خواسته است تا اينكه بسوزاند مانند قرآن ابن مسعود، و يا اينكه نزد خود پنهان نمايد. تا اينكه مردم بگويند، همان قرآن، آن همان كتابي است كه عثمان نوشته است لا غير.

پس علي آن قرآن را نزدش نفرستاد و هم اكنون آن قرآن نزد مولاي ما مهدي (عليه السلام) ميباشد، همراه با كتابهاي ديگر آسماني، و آنچه كه از پيامبر به جاي مانده است.

و هنگامي كه امير المؤمنين (عليه السلام) بر مسند خلافت نشستند نتوانستند اين قرآن را آشكار كنند، و آن را پنهان نمود زيرا كه در آشكار كردن آن زشتي و رسواي است براي كساني كه قبل از وي بودند، همچنان ايشان نتوانستند از نماز ضحي نهي كنند، و همچنين نتواستند دو متعه را نافذ نمايند، متعه حج و متعه زنان و قرآني كه عثمان نوشته بود باقي ماند تا اينكه بدست قراء رسيد پس آنان نيز با مد و ادغام و التقاء ساكنين، در آن تصرفاتي نمودند مانند تصرفاتي كه عثمان و يارانش در آن نموده بودند و همانا آنان در برخي از آيات چنان تصرف كردهاند كه سرشت انسان از آن نفرت كرده و عقل داوري نموده كه آن چنين نازل نشده است.

6- محمد باقر مجلسی مرآة العقول من شرح أخبار آل الرسول جزء دوازدهم ص، 525.

محمد باقر مجلسي: در شرحش براي حديث: هشام بن سالم از ابو عبدالله (عليه السلام) فرمود: همانا قراني كه جبرئيل (عليه السلام) بسوي محمد (صلی الله عليه وسلم) آورده بود هفده هزار آيه بود.

درباره اين حديث گفته است:

موثق (مورد اعتماد) است. و در بعضي از نسخهها از هشام به سالم بجاي هارون بن سالم است، پس حديث صحيح ميباشد، پوشيده نماند كه اين خبر (حديث) و بسياري از حديث هاي صحيح ديگر، در بوقوع پيوستن نقص و تغيير در قرآن صريح ميباشد، و نزد من همانا اخبار در اين باب از لحاظ معني متواتر ميباشد.

و كنار گذاشتن همه آنان باعث از بين رفتن اعتماد كلي از روايت ميگردد، بلكه بگمان من همانا اخبار در اين زمينه كمتر از اخبار امامت نميباشد پس چگونه با خبر (حديث) آن را ثابت ميكنند؟

همانجا جلد دوازدهم ص 525:

در شرح حديث هشام بن سالم از أبي عبدالله (عليه السلام) فرمود: «همانا قراني كه جبرئيل (عليه السلام) براي حضرت محمد (صلی الله عليه وسلم) آورد هفده هزار آيه بود. درباره اين حديث ميگويد: موثق است، و در بعضي نسخه ها از هشام بن سالم بجاي هارون بن سالم آمده است، پس روايت صحيح است، مخفي نيست كه اين روايت روايات صحيح ديگر، صريح و واضح است در مورد، كم شدن قرآن، و تغيير آن و نزد من روايت در اين زمينه از لحاظ معنا متواتر ميباشد، و كنار گذاشتن همه اين روايات موجب سلب اعتماد كمتر از تمام روايت ميگردد بلكه در گمان من روايت در اين زمينه كمتر از روايت درباره امامت نيست، پس چگونه آن را (امامت) با روايت ثابت ميكنند؟»

7- سلطان محمد بن حيدر خراساني، تفسير «بيان السعادة فی مقامات العبادة» موسسه اعلمی ص، 19.

بدان كه روايت و اخبار بسياري از ائمه اطهار درباره واقع شدن زياده و نقص و تغيير و تحريف در قرآن وارد شده است، بطوري كه جاي شكي درباره صادر شدن چنين سخن از آنان باقي نميگذارد، و تأويل اينكه زياده و نقص و تغيير در آنچه كه از قرآن برداشت نمودهاند واقع گرديده نه در الفاظ قرآن، اين شايسته بزرگان و عاملان نيست در مخاطب قرار دادن عامه مردم زيرا كه شخص كامل چنان مردم را مخاطب قرار ميدهد كه در آن فايده عام و خاص باشد.

و همچنين دور كردن و كنار زدن لفظ از معناي ظاهر آن بدون اينكه صارفي وجود داشته باشد، و آنچه كه گمان كردهاند صارف ميباشد، و آن اينكه در زمان پيامبر جمعآوري شده بوده و اصحاب آن را حفظ ميكردند و ميخواندند، و اصحاب اهتمام به حفظ و نگهداري آن داشتند از تغيير و تبديل تا اين حدي كه قرائت قرآن و چگونگي قرائت شان را ضبط نمودهاند، پس جواب آن: اينكه يكجا و جمعآوري شده بود، مسلم نيست زيرا كه قرآن در مدت رسالت پيامبر تا آخر عمر ايشان بطور متفرق و جدا نازل شده است، و روايات بسياري آمده است كه بعضي از سورهها و بعضي از آيات در سال آخر نازل شده است، و آنچه روايت شده كه آنان بعد از وفات پيامبر آن را جمعآوري نمودهاند، و همانا علي در منزلش نشست ومشغول جمعآوري قرآن بود، بيشتر از آن است كه بتوان انكارش نمود. و اينكه آنان قرآن را حفظ كردند و ميخواندند مسلم است، ولكن حفظ و خواندن آنچه كه در دستشان بود، و اهتمام اصحاب بحفظش و حفظ قرائت قرآن و چگونگي قرائتشان، بعد از جمعآوري و ترتيبش بود، و همچنان كه اسباب حفظ و نگهداريش بسيار بود، همچنين براي منافقين جهت تغيير دادنش فراوان و بسيار بود.

و اما آنچه گفته میشود که در این صورت جاي اعتمادي براي ما باقي نميماند، در حالتي که به ما امر شده به اعتماد کردن بر آن، و پیروي از احکامش و تدبر در آیاتش، و پذیرفتن اوامر و نواهي آن، و بر پا داشتن حدودش و عرضه نمودن روایت بر آن، اعتماد بر آن نمیشود با وجود این همه روایتي که دلالت میکند بر تغییر و تحریف، زیرا اعتماد بر این نوشته، و واجب بودن پیروي از آن و پذیرفتن اوامر و نواهي آن و بر پاداشتن حدود و احکامش، بخاطر روایات بسیاري است که بطور قطعي دلالت میکند بر اینکه آنچه بین دو برگ (جلد) میباشد همان کتابي است که بر محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شده است، بدون کمي و زیاده و بدون اینکه در آن تحریف شده باشد.

و از این روایت برداشت میشود که همانا زیاده و کمي و تغییر اگر در قرآن واقع گردیده باشد مخل به مقصود و باقي آن نمیباشد، بلکه میگوئیم مقصود مهم از کتاب، دلالت بر عترت و توسل به آنان بوده، و در باقي از آن دلیل و حجتشان اهل بیت میباشد، و بعد از توسل به اهل بیت، اگر آنان امر به پیروي از آن نموده براي ما حجت قطعي میگردد اگر چه که تغییر داده شده باشد و مخل به مقصودش باشد، و اگر به ایشان متوسل نشویم و یا اینکه امر به پیروي آن نکنند در این صورت توسل به آن و پیروي احکامش و استنباط اوامر و نواهیش، و حدود و احکامش، از طرف خودمان باشد، این کار از جمله تفسیر بالرأي که از آن نهي شدهایم شمرده میشود اگر چه که تغییر نداده شده باشد

8- علامه حجت سید عدنان بحراني، مشارق الشموس الدرية، منشورات مكتبه عدنانيه بحرين ص، 126.

اخباري که بشمار نمیآید (یعني اخبار تحریف قرآن) بسیار میباشد و از حد تواتر گذشته است

همین شخص در الدرر النجفیه، تالیف علامه، محدث یوسف بحرانی مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. ص، 298:

آنچه از دلالت صریح و گفتار روشن در این روایات (منظور روایات تحریف قرآن است) میباشد پوشیده نیست، بر آنچه که ما اختیار کردهایم و واضح بودن آنچه که گفتهایم، و اگر راه طعنه زدن به این روایات باز شود با وجود بسیاري آن و منتشر شدنش، هرآینه طعنه زدن به تمام روایات شریعتممکن خواهد بود.

چنانچه که پوشیده نیست که اصول یکي است، و همچنین طرق و راویان و مشایخ و نقل کنندگان یکي میباشد، بجانم سوگند، همانا قول به عدم تغییر و تبدیل از گمان خوب به ائمه جور خارج نمیشود، و اینکه آنان در امانت بزرگ خیانت نکردهاند، با وجود آشکار شدن خیانتشان در امانت دیگري که ضررش بر دین بیشتر میباشد[6].

* برادر مسلمان، توجه فرمائید که این عالم بزرگ شیعه نمیتواند در روایاتي که در کتب شیعه درباره اثبات تحریف قرآن آمده طعنهاي وارد سازد زیرا که طعنه زدن به آنها طعنه زدن به شریعت مذهب شیعه میباشد.

9- فیض کاشاني تفسیر صافی چاپ کتاب فروشی صدر – تهران تفسیر صافی ج 1، ص، 40

و بعد از ذکر روایاتي که براي تحریف قرآن از آنان استدلال کرده است – و آن هم از موثقترین مصادر نزدشان است – چنین نتیجه میگیرد: «آنچه که از این روایت و دیگر از طریق اهل بیت (علیهم السلام) برداشت میشود این است که همانا قرآني که اکنون نزد ماست، تمام آن نیست، چنانکه بر حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شد. بلکه چیزهایي از آن مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

و برخي از آن تغییر و تحریف شده است. و همانا چیزهاي بسیاري از آن حذف گردیده است، از جمله نام علي (علیه السلام) در جاهاي بسیار، و همچنین لفظ «آل محمد» (صلی الله علیه وسلم) بیش از یکبار، و نام منافقین از جاهایش، و چیزهاي دیگر از آن، و همچنین این قرآن بر ترتیبي که مورد رضا و پسند خدا و رسول الله (علیه وآله وسلم) باشد نیست

همانجا 1/52

اما اعتقاد مشايخ ما در اين باره، پس آنچه از ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني ظاهر ميشود اين است كه ايشان معتقد به تحريف و كم شدن قرآن هستند زيرا كه وي رواياتي در اين زمينه در كتابش الكافي ذكر نموده است و هيچ گونه طعنه و عيب بر آن روايات وارد نساخته است، و با وجود اين ايشان در اول كتابشان نوشتهاند كه آنچه در اين كتاب روايت ميكند مورد اعتمادش ميباشد. و همچنين استادش علي بن ابراهيم قمي، كه همانا تفسيرش از روايات پر ميباشد، و در اين زمينه زياده روي و غلو نيز كرده است.

و همچنين شيخ احمد بن ابي طالب طبرسي، در كتاب الاحتجاج طبق روش و سبک آنان عمل نموده است

10- ابو منصور احمد بن منصور طبرسي، الاحتجاج، انتشارات اعلمى – بيروت (ج، 1 ص، 155).

طبرسي در كتاب الاحتجاج از أبوذر غفاري (رضى الله عنه) روايت ميكند كه فرمود: هنگامي كه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وفات نمودند، علي (عليه السلام) قرآن را جمعآوري كرد، و آن را نزد مهاجرين و انصار آورد و بر آنان عرضه نمود بخاطر اين كه رسول الله او را به اين كار وصيت نموده بود.

پس هنگامي كه ابوبكر آن را باز كرد، در اولين صفحهاي كه باز كرد زشتي و رسوائي قوم را ديد، آنگه عمر پريد و گفت: اي علي، اين را برگردان ما به آن هيچ حاجتي نداريم.

پس علي (عليه السلام) آن را گرفت و برگشت، سپس آنان زيد بن ثابت را آوردند – و ايشان قاري قرآن بود – پس عمر به وي گفت: همانا علي نزد ما قرآني آورد كه در آن رسوائي و زشتي مهاجرين و انصار ميباشد، و ما آمده ايم كه قرآن را جمعآوري كنيم، و آنچه كه سبب رسوائي و هتک مهاجرين و انصار ميباشد از آن حذف نمائيم، آنگاه زيد اين را پذيرفت، سپس هنگامي كه عمر به خلافت رسيد از علي خواست كه آن قرآن را به آنان دهد تا آن را در بين خودشان تحريفش نمايند.

همانجا 1/254:

و اگر هر آنچه حذف و تحريف و تبديل شده براي تو شرح و بيان كنم، طولاني ميگردد، و آنچه كه تقيه بر حذر دارد آشكار كردن آن از مناقب اولياء و عيب دشمنان، آشكارميگردد.

همانجا 1/249:

از لحاظ تقيه روا نيست كه اسامي كساني كه قرآن را تبديل نمودهاند صراحتاً ذكر شود. و نه زياد كردن در آياتش، بر آنچه آنان از طرف خودشان در قرآن نوشتهاند بخاطر اينكه تقويت شدن حجت و دليل اهل تعطيل و كفر و ملتهاي گمراه و منحرف از قبله روبر ميگردانند و همچنين از بين بردن آن علم ظاهري است موافق و مخالف آن را پذيرفتهاند، زيرا كه اهل باطل در قديم و الان بيشتر از آن حق هستند.

11- علامه محقق حاج ميرزا حبيب الله هاشمي خوئي، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة – موسسه وفاء – بيروت ج 2 المختار الاول – ص 214:

اين دانشمند دلايل كم شدن قرآن را بر شمرده، و ما برخي از ادلهها چنانكه اين دانشمند شيعه گفته است ذكر ميكنيم.

1- كم شدن سورة ولايت[ص، 214].

2- كم شدن سورة نورين[ص، 217].

3- كم شدن بعضي از كلمهها از آيات[ص، 217].

سپس ميگويد: همانا امام علي در عهد خلافتش بخاطر تقيه نتوانست قرآن را تصحيح نمايد، و همچنين تا اينكه در روز قيامت حجتي باشد بر كساني كه آن را تحريف كرده و تغيير دادهاند[ص، 219].

پس اين دانشمند شيعه ميگويد: همانا ائمه بخاطر ترس از اختلاف در بين مردم و بازگشت شان بسوي كفر اصلي شان، نتوانستند قرآن صحيح را براي مردم بيرون آورند[ص، 220].

12- شرح نهج البلاغه، تاليف ميثم بحرانى، ص، 1 ج، 11 چاپ ايران:

همانا او (منظور عثمان است) مردم را خاص بر قرائت زيد بن ثابت گردآورد، و بقيه قرآنها را سوزاند و باطل كردن آن چيزهاي كه در آن شكي نيست كه از قرآن نازل شده بود.

13- محمد بن مسعود، معروف به عياشي تفسير عياش ج، 1 ص، 25 از منشورات اعلمى – بيروت چاپ 91:

عياشي از ابو عبدالله روايت ميكند كه همانا وي فرمود: اگر قرآن چنانكه نازل شده تلاوت شود هر آينه خواهيد يافت كه ما (ائمه شيعه) در آن ناميده شدهايم

همچنين از ابو عبدالله روايت ميكند كه ايشان گفتند، اگر چنين نبود كه در كتاب خدا زياده و از آن كاسته نشده بود، حق ما بر هيچ خردمندي پوشيده نميماند، و اگر قائم ما قيام كند پس سخن بگويد قرآن او را تصديق ميكرد.

14- مقدس اردبيلي حديقة الشيعه، تاليف اردبيلى، ص 118-119 فارسى چاپ ايران، به نقل از شيعه و سنت احسان الهى ظهير، ص :114

همانا عثمان، عبدالله بن مسعود را كشت، بعد از اينكه وي را مجبور ساخت بر رها كردن مصحفي كه نزدش بود، و او را وادار نمود بر قرائت آن مصحفي كه زيد بن ثابت آن را به دستور وي ترتيب و جمعآوري كرده بود. و برخي گفتهاند كه همانا عثمان دستور داد به مروان بن حكم و زياد بن سمره كاتبان وي تا اينكه از مصحف عبدالله بن مسعود آنچه كه مورد پسندشان است نقل كنند و حذف كنند از آن چيزي كه نزدشان مورد پسند نيست، و باقي را بشويند

15- حاج كريم كرماني ملقب به مرشد انام، ارشاد العوام ص 221 ج، 3 فارسى چاپ ايران به نقل از كتاب شيعه و سنت احسان الهى ظهير ص، 115:

همانا مهدي بعد از ظهورش قرآن را تلاوت ميكند، سپس ميگويد: اي مسلمانان، قسم بخدا اين همان قرآن حقيقي است كه خداوند بر محمد نازل كرده بود، آن قرآني كه تحريف و تبديل گرديد

16- مجتهد هندي سيد دلدار علي ملقب، به آيت الله في العالمين، استقصاء الافحام ج، 1 ص، 11، چاپ ايران به نقل از كتاب شيعه و سنت ص، 115:

بمقتضي اين اخبار و روايات همانا بطور كلي در قرآني كه اكنون بدست ماست تحريف صورت گرفته بطور زياده و كمي در حروفش و همچنين در بعضي از الفاظ، و در ترتيب در بعضي از جاها، پس وجود پذيرفتن اين اخبار جاي شكي در بوقوع پيوستن تحريف باقي نميماند

17- ملا محمد تقي كاشاني، هدايه الطالبين ص، 368 چاپ ايران 1282 فارسى، بنقل از شيعه و سنت احسان الهى ظهير ص، 94:

همانا عثمان، به زيد بن ثابت كه از دوستان وي و از دشمنان علي بود، دستور داد كه قرآن را جمعآوري نمايد و مناقب آل بيت و ذم دشمنانشان را از آن حذف نمايد، و قرآني كه اكنون در دست مردم است، و معروف به مصحف عثمان است، همان قرآني است كه بدستور عثمان جمعآوري شده است

18- ابو جعفر محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات – صفار – ص 213 منشورات اعلمی – تهران:

از ابو جعفر صادق روايت ميكند كه همانا وي فرمود: هيچ كسي از مردم ادعاي جمعآوري تمام قرآن همانطوري كه نازل شده نكرده مگر شخص دروغگو، در حاليكه جمعآوري و حفظش ننموده همچنانكه نازل شده، مگر علي بن ابي طالب و ائمه بعد از وي.

از محمد بن حسين از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از ابو جعفر (عليه السلام) كه همانا فرمودند:
هيچ كس غير از اوصياء نميتواند چنين ادعا كند كه تمام قرآن ظاهر و باطنش را جمعآوري نموده است.

احادیث سنی

احادیث سنی بر خلاف احادیث شیعه دستکم دارای اعتبار بیشتری هستند. البته این دیدگاه من بعنوان یک فرد بیخدا است که همانطور که گفتم تشیع را بر تسنن برای ایران ترجیح میدهد. به نظر میرسد گزارش های اهل تسنن مبنی بر تحریف قرآن بر خلاف گزارش های اهل تشیع انگیزه اعتقادی و سیاسی ندارند بلکه تنها بیان یک سری واقعیت های تاریخی هستند. به دلیل اینکه این احادیث رنگ و بوی حماقت و ماوراء طبیعت ندارند و سخنی از جادو و معجزه و خرق عادت در آنها نیست بلکه کاملاً زمینی و سکولار هستند و البته به این دلیل که این کتابها ارزش و اعتبار بالاتری نسبت به کتابهای شیعه دارند به نظر میرسد بتوان به آنها اتکای بیشتری کرد تا کتابهای شیعه.

بیشتر این احادیث به ماجراهای تاریخی اشاره دارند، مثلاً به سخنان خلفای راشدین و صحابه مهمی که خود تولد اسلام را ناظر بودند و برای اسلام جنگیدند و کشته دادند و برخی نیز نهایتاً کشته شدند. برخی از ترجمه های زیر (تا شماره 4) از کتاب \"شیعه و تهمتهای ناروا\" نوشته محد جواد شری، ترجمه محمد را عطایی،بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ آستان قدس رضوی، برگهای 26 تا 36، نقل شده است.

1- صحیح مسلم جلد نخست برگ 65 و در صحیح بخاری پوشینه دوم صفحه 1009

از عبدالله بن عباس نقل شده است که عمر در خطابه ای در حالی که روی منبر رسول الله نشسته بود گفت: براستی که الله تعالی محمد را با حقیقت فرستاد قرآن را نیز با او نازل کرد. آیه مربوط به سنگسار زناکار درمیان آیات وحی شده بود و ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و حفظ کردیم. پیامبر سنگسار کرد و ما نیز بعد از او سنگسار کردیم. من بیمناک هستم که بعد از گذشت زمان شخصی بگوید ما سنگسار را در کتاب خدا نمی یابیم و با کنار گذاشتن یکی از فریضه های نازل شده توسط خدا به گمراهی بروند. همانا سنگسار کردن زناکار در صورتی که شاهدانی یافت شوند یا زناکار اعتراف کند یا آثار حاملگی در او یافت شود در قرآن یافت میشود و حق است.

همانجا: پوشینه 7، برگ 139-140، کتاب زکات

ابو موسی اشعری به دیار بصره گسیل شد، سیصد نفر بر او وارد شدند که همه قاریان قرآن بودند، ابوموسی گفت: شما برگزیدگان مردم بصره و قاریان آنها هستید، قرآن را بخوانید، مبادا مدت درازی بگذرد و قرآن نخوانده اشید زیرا دچار قساوت قلب میشوید، چنان که مردم قبل از شما دار آن شدند. و ما پیوسته سوره ای را میخواندیم ه در طولانی بودن و شدت لحن نظیر سوره براءت بود، و من آن را فراموش کرده ام، فقط این عبارت از آن را بخاطر دارم: \"لو کان لابن آدم وادیان من مال لا بتغی ثالثاً و لا یملا جوف ابن آدم الا التراب\" (اگر برای فرزند آدم دو بیابان پر از ثروت و مال باشد، هر آینه بیابان سومی را خواهند جست و هیچ چیز شکم فرزند آدم را بجز خاک پر نمیسازد\"، و ما سوره ای نظیر یکی از سوره های مسبحات را پیوسته میخواندیم و من آنرا فراموش کرده ام بجز این عبارت که از آن در خاطرم مانده است: \"یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهاده فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیمه؟\" (ای

کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را میگویید که با آن عمل نمیکنید تا شهادتی در گردن شما نوشته شود و در روز قیامت از آن بازخواست شوید؟

همانجا ، پوشینه 10، ص 29 (کتاب الرضا)

از عایشه نقل شده است:
در قرآن از جمله آیاتی که نازل شده است، ده آیه مربوط به تحریم شیر دادن بوده است که بعدها پنج آیه آن نسخ شد. پیامبر خدا از دنیا رفت و آن پنج آیه ضمن آیات قرآن خوانده میشد.

2- صحیح بخاری پوشینه 8، برگ 209-210:

از ابن عباس روایت شده است که عمر بن خطام ضمن خطبه ای که در مسجد پیامبر در سال آخر خلافتش ایراد کرد گفت: خداوند محمد را بحث فرستاد و کتاب را بر او نازل کرد. و از جمله آیاتی که بر او نازل کرد آیه رجم بود و ما آن را خواندیم و فهمیدیم. پیابر خدا سنگسار کرد و ما نیز پس از او سنگسار کردیم، پس من میترسم که روزگار مردم آن قدر طولانی شود که کسی بگوید: به خدا سوگند که ما آیه رجم را در کتاب خدا نمی یابیم، و با ترک واجبی که خدا آنرا فرو فرتاده است، گمراه شوند.

3- متقی علی بن حسام الدین در کتاب خود (مختصر کنز العمال) در حاشیه مسند (پوشینه دوم برگ 2 حدیث 33):

امام احم ضمن سخن از سوره احزاب از ابن مردویه نقل کرده است که او از حذیفه روایت نموده:
عمر بن خطاب به من گفت: سوره احزاب را چند آیه میدانید؟ گفتم هفتاد و دو، یا هفتاد و سه آیه. گفت: اگر کامل بود در حدود سوره بقره میشد، در این صورت آیه رجم را هم داشت.

4- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، پوشینه 2 برگ 224 بخش تفسیر:

حاکم نیشابوری از ابی بن کعب انصاری (که پیامبر او را بزرگ انصار نامید) روایت کرده است که پیامبر خدا به او فرمود:

همانا خداوند مرا مامور ساخته است که تا قرآن را بر تو بخوانم، آنگاه خواندم: لم یکن الین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین. و من نعتها (البالغ فی الجوده) لو ان ابن آدم سال ادیاً من مال فاعطیته، سال ثانیاً و اعطیته سال ثالثاً، و لا یملا جوف ابن آدم الا التراب، و یتوب الله علی من تاب، و ان الدین عند الله الحنیفه غیر الیهودیه و لاالنصرانیه و من حاکم گوید: این حدیث صحیح است در حالی که مسلم و بخاری آن را نقل نکرده اند. و به دنبال حامن، ذهبی نیز آنرا صحیح دانسته است.

و نیز حاکم نیشابوری از ابی بن کعب نقل کرده است که او میخواند:
اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه و لو حمیتم کما حموا لفسد المسجد الحرام، فانزل الله سکینته علی رسوله. (در آن هنگام که افراد کافر شدند، تعصب دلهاشان را، تعصب جاهلیت گردانیدند، و اگر شما هم چون ایشان تعصب داشتید هر آینه مسجد الحرام تباه شده بود، پس خدا آرامشش را بر پیامبرش فرو فرستاد).
این مطلب به اطلاع عمر رسید، بر او گران آمد، پس به دنبال ابی بن عب فرستاد در حالی که شترش را روغن مالی میکرد (بیماری گری شترش را با روغن قطران معالجه میکرد) بر عمر وارد شد، عمر جمعی از اصحاب خود را که در میان آنها زید بن ثابت بود - طلبید و گفت: کدام یک از شما سوره فتح را میخوانید؟ زین همان طوری که ما امروز میخوانیم، سوره را خواند، پس عمر نسبت به پس کعب درشتی کرد. سپس ابی بن کعب به عمر گفت: آیا اجازه سخن میدهی؟ عمر گفت: سخن بگو! گفت تو میدانی که من پیوسته به حضور پیامبر وارد میشدم و آن بزگوار قرآن را برای من قراءت میفرمود در حالی که شا کنار در خانه بودید. پس اگر دوست داری من قرآن را بر مردم همانطور که پیامبر برای من قراءت کرده است، قراءت کنم ، و گر نه تا زنده ام حتی یک حرف قراءت نمیکنم. عمر گفت برای مردم قراءت کن!

حاکم گوید: این روایت با اینکه مطابق نظر بخاری و مسلح صحیح است، آنها آن را نقل نکرده اند.

ذهبی در حاشیه مستدرک نسبت به صحت حدیث نظر موافق ابراز داشته است. (المستدرک علی الصحیحین، پوشینه 2، برگ 225، 226).

5- مالك بن أنس، موطأ الإمام مالك، كتاب صلاة الجماعة، باب الصلاة الوسطى،ص 311 (8.8.26):

منقول است از یحیی، از مالك، از زيد بن أسلم، از القعقاع بن حكيم، از أبي يونس، که مادر مومنان عایشه که به من (یعنی ابی یونس) گفت برای من قرآنی بنویس و وقتی به آیه {حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى وقوموا لله قانتين} (نمازها و نماز میانین را پاس دارید و مطیعانه براي خدا قیام کنید) (سوره بقره آیه 238) رسیدی مرا خبر کن. وقتی به این آیه رسیدم او را خبر کردم، او گفت اینطور بنویس \"حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى وصلاة العصر وقوموا لله قانتين\" (نمازها و نماز میانین و نماز عصر را پاس دارید و مطیعانه برای خدا قیام کنید) (یعنی نماز عصر را نیز به قرآنش افزود) و عایشه گفت که من این را از رسول خدا (ص) شنیدم.

همانجا (8.8.27):

منقول است از مالک، از زيد بن أسلم، از عمرو بن رافع، که او گفت من در حال نوشتن قرآنی برای مادر مومنین حفصه (دختر عمر و همسر محمد) بودم که او گفت وقتی به آیه {حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى وقوموا لله قانتين} (نمازها و نماز میانین را پاس دارید و مطیعانه براي خدا قیام کنید) (سوره بقره آیه 238) رسیدی مرا خبر کن. وقتی به این آیه رسیدم او را خبر کردم و او گفت اینگونه بنویس \"حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى وصلاة العصر وقوموا لله قانتين\" (نمازها و نماز میانین و نماز عصر را پاس دارید و مطیعانه برای خدا قیام کنید) (یعنی نماز عصر را نیز به قرآنش افزود).

در مورد میزان اعتبار این احادیث

عکس العملی که من پس از مطرح کردن این موضوع از بسیاری از مسلمانان نادان دیده ام طبق معمول انکار و سفسطه بافی است، چرا که این جماعتنه از روی عقلانیت و مستندات معتقد به اسلام هستند بلکه اسلام کیش مافیایی آنهاست و همانطور از اسلام دفاع میکنند که مَمَد بوغی از تیم فوتبال مورد علاقه اش دفاع میکند. اما این مورد بحث ما نیست، ما تنها به این میپردازیم که آیا این احادیث معتبرند یا نه؟

احادیث و دیدگاه هایی که در بالا آورده شد از مجادلات اصلی بین شیعیان و اهل تسنن است، اهل تسنن به شیعیان طعن میزنند که شما مسلمان نیستید چون به تحریف قرآن باور دارید و شیعیان هم در پاسخ میگویند در کتابهای شما نیز از تحریف قرآن سخن رفته است و نشان دادیم که درست هم میگویند (اگر اینچه این مغلطه خودت هم همینطور است)! آنچه این وسط مضحک است این است که چرا این جماعت روی چیزی که هردو به آن باید اعتقاد داشته باشند با یکدیگر دعوا دارند، چرا نقطه مشترک آنها تبدیل شده است به نقطه مجادله و دعوا؟ موضع بخردانه ما در مقابل این است که به آنها باید گفت هردوی شما درست میگویید و لذا اسلامتان بر تحریف مبتنی است، احادیث و تاریختان نیز به روشنی به آن اشاره دارد!

به نگر من احادیث شیعی که ذکر شد به غیر از مواردی اندک که به جریان عثمان و شیوه نگارش قرآن اشاره دارند و مواردی که استدلالهای درستی از جمله این واقعیت که لحن قرآن در جاهای مختلف دگرگون شده است، باقی هذیان و مزخرفاتی هستند که از روی انگیزه های سیاسی نوشته شده اند. البته باید توجه داشت دیدگاه های ذکر شده از بزرگترین فقها و محدثین شیعه هستند و باقی شیعیان چه ملا چه غیر ملا در مقابل آنها کودکانی نادان هستند. شخصیت هایی که از آنها نقل قول شد شخصیت های کوچکی نیستند جایگاه آنها در مقابل اسلام شبیه جایگاه نیوتون و انیشتن در فیزیک است.

به دلیل اینکه دین اساساً موضوعی مرجع پذیر است این افراد را میتوان سخنگو و مرجع تشیع دانست و وقتی آنها میگویند قرآن تحریف شده است دیگر به نظر نمی آید مخالفت شیعیان دیگر با این گفته بزرگترین متفکران شیعی اهمیتی داشته باشد. همین افراد به درستی هم اشاره کرده اند که اگر فرد قابل توجهی از میان شیعیان تحریف قرآن را انکار کند آنهم از روی تقیه و برای جلوگیری از طعن و خلل وارد شدن به تشیع و شریعت اسلامی است. دانشمندان شیعی به درستی میگویند اگر به این روایات شک را روا داریم به تمامی باقی روایات نیز میتوانیم شک کنیم.

گزارش های تحریف قرآن همانطور که پیداست بسیار گسترده و متواتر است یا به قول عالم شیعی علامه حجت سید عدنان بحراني از حد تواتر هم گذشته است، یا به قول علامه بزرگ دیگر مجلسی روایاتی که بر تحریف قرآن دلالت دارند از روایاتی که به امامت دلالت دارند کمتر نیستند، پس شیعیان همانقدر که به امامت اعتقاد دارند باید به تحریف قرآن هم اعتقاد داشته باشند! اگر این تعداد حدیث بر هر موضوع دیگری وجود میداشت کسی در آن شک نمیکرد. برای نمونه در نوشتار \"سنگسار در اسلام\" توضیح دادیم که علمای اسلام معتقدند احادیثی که حکم به سنگسار میکنند به تواتر رسیده اند یعنی آنقدر از طرق مختلف نقل شده اند که کسی نمیتواند آنها را انکار کند. موضوعات مزخرف دیگری که بسیار جدی گرفته میشوند مثلاً ولایت فقیه تنها به چند حدیث آبکی و نظر پراکنده و اغلب بی ربط مبتنی هستند، با اینحال شاهدیم که اسلامگرایان چگونه چند دهه با اتکا به همان احادیث ابلهانه مبتنی بر خواب و خیال خون مردمان را مکیدند و کشوری را به نابودی کشاندند. این باید نشان بدهد که موضوع تحریف قرآن در احادیث و روایات اسلامی تا چه حد جدی است و اگر مسلمانان بخصوص شیعیان انصاف میداشتند باید بر تحریف قرآن بسیار تاکید میکردند حال آنکه به عکس آن شاهدیم روی تحریف نشدن قرآن بسیار تاکید میکنند و این خود از مسخرگی دین خویی و اسلام و تشیع است!

اگرچه انگیزه و استدلال این افراد شیعی مبنی بر تحریف قرآن لزوماً از دیدگاه من درست نیست ولی حکم آنها مبنی بر تحریف قرآن منطقی و قابل پذیرش است. شاید بپرسید اگر شیعیان تا این مقدار به تحریف قرآن باور دارند چرا آنرا به روشنی اعلام نمیکنند؟ پاسخ این است که دیگر روشن تر از این همه کتاب چگونه آنرا باید اعلام کنند؟ ولی این کتابها را خواص و علما قرار بوده است بخوانند و قرار نیست این کتابها را مردم عامی و نادان شیعه بخوانند، برای همین است که مطالب این کتابها را شیعیان عادی نمیدانند بلکه ملایان و بلکه ملایان درجه بالا میدانند.

آنچه بهتر بود پرسش کننده میپرسید این است که چرا شیعیان با توجه به اعتقادشان به تحریف قرآن اسلام را کنار نمیگذارند؟ پاسخ این است که چون میگویند همین قرآن تحریف شده نیز خوب است و مورد تایید معصوم بوده است. ولی اگر قرآن تحریف شده باشد این یک تناقض خارجی است چون خود قرآن میگوید تحریف نخواهد شد (سوره الحجر آیه 9) و به همین دلیل قرآن باطل خواهد بود! بازهم ممکن است پرسیده شود پس چرا شیعیان اسلام را به دلیل این تناقض آشکار کنار نمیگذارند؟ پاسخ این است که همانطور که گفته شد، چون تشیع مکتبی بدنام و به شدت آلوده به تقلب و دغل کاری و دورویی است و همانطور که خود گفته اند اگر بگویند قرآن تحریف نشده است نیز از روی تقیه و دروغ است!

برای اثبات اینکه علمای شیعه که منکر تحریف قرآن بوده اند نیز از روی تقیه اینکار را کرده اند یک نویسنده اهل تسنن استدلال زیبایی کرده است:

عدنان بحراني، ميگويد: صدوق و شيخ طوسي و سيد مرتضي از كساني هستند كه تحريف را انكار كردهاند[مشارق الشموس الدريه ص، 132].

ملاحظه: در اين زمان هر شيعهاي كه تحريف قرآن را انكار ميكند چه عالم باشد يا عامي به اين علماء طوسي، و طبرسي، و صدوق و مرتضي، استناد ميكند.

آيا از روي حقيقت تحريف را انكار كرده اند يا از روي تقيه، آنان از روي تقيه تحريف را انكار كردهاند بنابر ادله ذيل:

1- كتابي تاليف نكردهاند براي رد بر كساني كه به تحريف قايل هستند.

2- همانا آنان قائلين به تحريف قرآن، را با لقب آيت الله و علامه ذكر ميكنند و به آنان احترام ميگذارند و آنان را مرجع خود قرار ميدهند.

3- درباره انكارشان احاديثي از ائمه روايات نكردهاند.

4- در كتابهايشان روايتي ذكر كردهاند كه به صراحت از تحريف سخن ميگويد:

أ – صدوق، از جابر بن جعفر روايت ميكند كه گفت: شنيدم كه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمود: سه چيز روز قيامت ميآيد و شكايت ميكند، قرآن، و مسجد و عترت، قرآن ميگويد: اي پروردگارا، مرا تحريف كردند و مرا پاره نمودند[بيان، خوئى ص، 228].

و صدوق همچنين ميگويد:

همانا سورة احزاب زنان قريش را رسوا ساخت و از سوره بقره طولانيتر بود ليكن كمش كردند و تحريفش نمودند[ثواب الاعمال ص، 139].

ب: طوسي: كتاب رجال الكشي را تهذيب نموده، و أحاديثي كه درباره تحريف قرآن است در آن ميباشد، نه آنها را حذف كرده و نه پاورقي زده و نه آنها را نقد نموده است و سكوتش دليل بر موافقتش ميباشد.

1- از ابو علي خلف بن حامد گفت حسين بن طلحه مرا حديث گفت، از ابو فاضل از يونس بن يعقوب از بريد العجلي از ابو عبدالله كه گفت:

خداوند نام هفت كس در قرآن نازل كرد، سپس قريش شش تاي آن را حذف كردند و ابو لهب را باقي گذاشتند[رجال الكشى ص، 247.].

2- روايت ديگر: امور دينت را در غير شيعهمان نگير، زيرا كه اگر از آنان گذشتي، دينت را از خائنين ميگيري، آن كساني كه خيانت كردند به خدا و رسولش و امانتشان را خيانت كردند، آنان بر كتاب خدا امين داشته شدند پس تحريف و تبديلش نمودند[تهذيب الاحكام ج، 1 ص، 57.].

1- از هيثم بن عروه تميمي گفت: از ابو عبدالله پرسيدم درباره آيه:

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾

پس فرمود: اين چنين نازل نشده، همانا: «فاغسلوا وجوهكم من المرافق» ميباشد، سپس دست كشيد از آرنجش تا انگشتانش[مرجع سابق ج، ص، 220.].

و تقيه نزد شيعه داراى فضيلت بزرگى ميباشد.

1- كسي كه تقيه ندارد ايمان ندارد[مرجع سابق ح، 2 ص، 225.].

2- از ابو عبدالله روايت است كه فرمود: اي ابو عمر نه دهم دين در تقيه ميباشد، و كسي كه تقيه نكند دين ندارد[رجال الكشی ص، 10.].

3- ابوعبدالله (عليه السلام) گفت: اي سليمان، همانا شما بر ديني هستيد، كه اگر كسي آن را پنهان كند خداوند وي را عزت ميدهد، و كسي كه آن را پخش و آشكار كند خداوند او را ذليل و خوار خواهد كرد[اصول كافی ج، 2 ص، 222.].

كساني كه قايل به تحريف قرآن هستند، ميگويند كه انكار آن دسته علما از روي تقيه بوده است.

1- نعمت الله جزايري، ميگويد: چنين ظاهر ميشود كه اين قول[يعنی قول انكار تحريف.] بخاطر مصلحت بسياري از آنان صادر شده است، از جمله بستن باب طعن بر قرآن كه اگر اين در قرآن رواست، پس چگونه عمل كردن به قواعد و احكامش درست است در حالي كه دست خودش تحريف قرار گرفته است[مراجعه شود به نعمت الله جزايری و تحريف قرآن.].

2- نوري طبرسي، ميگويد: كسي كه در كتاب التبيان طوسي بنگرد، برايش واضح ميگردد، كه روش وي در كتاب مدارا و همخواني با مخالفين ميباشد سپس طبرسي براي اثبات سخنش دليل ميآورد و ميگويد: و آنچه كه سيد بزرگوار علي بن طاووس در كتابش سعد السعود گفته است، ميگويد: ما آنچه كه جدم ابو جعفر طوسي در كتابش التبيان آورده ذكر ميكنيم، و تقيه ايشان را واداشت تا اينكه بر آن اكتفا كنند[فصل الخطاب ص، 38 نوری طبرسی.].

3- سيد عدنان بحراني: پس آنچه كه از مرتضي و صدوق و طوسي از انكار تحريف گفته شده فاسد و باطل ميباشد[مشارق الشموس الدريه ص،129.].

4- دانشمند هندي احمد سلطان ميگويد: كساني كه تحريف قرآن را منكر شدهاند، انكار آنان حمل بر تقيه ميشود[تصحيف الكاتبين ص، 18 به نقل از كتاب شيعه و قرآن، احسان الهی ظهير.].

5- ابو الحسن عاملي در كتابش: «تفسير مرآة الانوار و مشكاة الاسرار» بر كساني كه منكر تحريف قرآن هستند، رد نموده در بابي بعنوان: بيان خلاصه اقوال علماي ما در تغيير قرآن، و ناتوان و سست بودن استدلال كساني كه تغيير و تحريف را انكار كردهاند[رجوع شود به ابوالحسن عاملی و تحريف قرآن.].

از سوی ديگر احاديث اهل تسنن اما از معتبر ترين كتابهای اهل تسنن هستند، راويان نيز از مشهور ترين راويان هستند. دو شبهه ای كه مسلمانان ممكن است در مورد اين احاديث مطرح كنند يكی اين است كه بر اساس علوم حديث هرگاه حديثی بر ضد قرآن باشد از اعتبار ساقط است و نميتواند حديث درستی باشد. دوم اين است كه راويان اين احاديث مشكوكند، پاسخ هر دو شبهه را من در نوشتاری با فرنام \"سفسطه های رايج پيرامون تاريخ اسلام\" داده ام. پاسخ به شبهه نخست در اينجا و پاسخ به شبهه دوم در اينجا. بنابر اين از آنجا كه اهل تسنن نيز مطالب كتب صحاح سته را كاملاً صحيح ميدانند بايد بپذيرند كه قرآن تحريف شده است.

نتيجه آنكه احتمال درستی اين احاديث با توجه به ساير اطلاعات تاريخی كه از شيوه جمع آوری قرآن داريم و در نوشتار \"آيا قرآن تحريف شده است\" مفصلاً راجع به آنها توضيح داده شد بيش از احتمال نادرستی آنهاست. و با توجه به تمام اين شواهد و استدلالات بخردانه به

نظر می آید که حکم دهیم قرآن تحریف شده است.